

بسم الله الرحمن الرحيم

www.ketab.ir

سرشناسه:	خسروی، حسین، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور:	نابایداری تشیع در اندلس؛ بازنمایی زمینه‌ها و بسترهای عدم گسترش تشیع در اندلس؛ حسین خسروی؛ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی.
مشخصات نشر:	قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری:	۴۰۸ ص.
شابک:	978-964-531-005-7
فروست:	مجموعه تاریخ و تمدن اسلامی، ۷۲
وضعیت فهرست‌نویسی:	فبا
موضوع:	شیعه - اندلس - تاریخ
موضوع:	اسلام - اندلس - تاریخ
موضوع:	سپاهیان - اندلس - تاریخ
موضوع:	اسلام - آفریقای شمالی - تاریخ
شناسه افزوده:	نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
شناسه افزوده:	دانشگاه معارف اسلامی، معاونت پژوهشی
شناسه افزوده:	نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف
رده‌بندی کنگره:	BP۲۳۹
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۵۳
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۵۹۰۶۹۶۵

استاد محترم و دانشجوی عزیز

خواهشمند است با ارائه دیدگاه‌های خود ما را در رفع نواقص و ارتقای کتاب یاری بخشید

شماره تلفن گروه «تاریخ و تمدن اسلامی»: ۰۲۵-۳۲۱۱۰۲۳۴

صندوق پستی: ۳۷۱۵۵-۶۱۷۳

پست الکترونیکی: tarikh@maaref.ac.ir

نایداری تشیع در اندلس

بازنای زمینه‌ها و بسترهای عدم گسترش تشیع در اندلس

دکتر حسین خسروی

استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین



مجموعه تاریخ و تمدن اسلامی

۷۲

ناپایداری تشیع در اندلس از نمای زمینه‌ها به بسترهای عدم گسترش تشیع در اندلس

نویسنده: حسین خسروی

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی
حروفچین: اعظم یزدلی / ویراستار: امیرعباس رجبی
بازبین‌نهایی: سید علی حسینی / صفحه‌آرا: سعید نائینی
طراح جلد: هادی معزی

ناشر: دفتر نشر معارف / نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۲۰۰/۰۰ تومان

شابک: ۷ - ۰۰۵ - ۵۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ است

مراکز پخش:

مدیریت پخش دفتر نشر معارف: قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و فاکس: ۳۷۷۴۰۰۴

اراک: ۰۸۶-۳۲۲۲۹۰۳۸ ■ ارومیه: ۰۴۴-۳۲۲۵۴۶۴۱ ■ اصفهان: ۰۳۱-۳۲۳۵۱۳۴۱ ■ اهواز: ۰۶۱-۳۲۳۳۸۰۰۰

تهران: ۰۲۱-۸۸۹۱۱۲۱۲ ■ خرم‌آباد: ۰۶۶-۳۲۲۲۲۳۷۱ ■ رشت: ۰۱۳-۳۲۳۴۴۵۶۹ ■ زنجان: ۰۴-۳۲۳۴۴۴۲۵

ایلام: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۸ ■ بجنورد: ۰۵۸-۳۲۲۱۲۲۸۳ ■ بندرعباس: ۰۳۴-۳۳۶۱۷۵۵۷ ■ بیرجند: ۰۵۶-۳۲۲۲۴۱۷۹

ساری: ۰۱۱-۳۲۲۵۳۰۲۰ ■ شهرکرد: ۰۳۸-۳۲۲۴۳۲۲۲ ■ شیراز: ۰۷۱-۳۲۳۴۴۶۱۴ ■ قزوین: ۰۲۸-۳۳۲۴۰۰۷۶

قم: ۰۲۵-۳۷۷۲۵۴۵۱ ■ کرج: ۰۲۶-۳۴۴۳۵۲۹۰ ■ کرمان: ۰۳۴-۳۲۲۳۱۴۶۶ ■ کرمانشاه: ۰۸۳-۳۷۲۳۸۴۱۱

گرگان: ۰۱۷-۳۲۲۳۷۸۸۰ ■ مشهد: ۰۵۱-۳۲۲۲۰۱۱۹ ■ یاسوج: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۵ ■ یزد: ۰۳۵-۳۶۲۳۰۳۳۱

نشانی الکترونیکی: E-mail: info@ketabroom.ir، پایگاه اینترنتی: www.ketabroom.ir

سخن آغازین

اسپانیا یکی از سرزمین‌های فتح شده اسلامی بود که به واسطه حضور طولانی مدت مسلمانان در قرون میانه، تأثیرات گسترده‌ای از فرهنگ و تمدن اسلامی پذیرفت. شواهد و قراین تاریخی چنین برمی‌نماید که یکی از علل رشد و پیشرفت فرهنگی و تمدنی اسپانیا همین تأثیرپذیری از اسلام است. چون ژرف‌نگریم بررسی تأثیرهای فرهنگی و اجتماعی حاصل از برخورد مسیحیان و مسلمانان در یک جامعه اروپایی قرون وسطایی دارای اهمیت دوچندانی است. بدین‌سان پیرامون تاریخ سیاسی دوران فتح اندلس و ادوار حکومت اسلامی در این سرزمین، منابع به تفصیل به بحث و بررسی پرداخته‌اند اما هنوز کاوش‌ها پیرامون تشیع در اندلس نیازمند ارتقای کمی و کیفی است.

گروه پژوهشی تاریخ و تمدن دانشگاه معارف اسلامی با اذعان به چنین ضرورتی انتشار کتاب **ناپایداری تشیع در اندلس؛ بازنمایی زمینه‌ها و پیوندهای عدم گسترش تشیع در اندلس** را در دستور کار قرار داد. متنی که در پی می‌آید درصدد بازنمود زمینه‌ها و پیوندهای عدم پایداری تشیع در اندلس است. درواقع با مراجعه به قدیمی‌ترین آثاری که از تاریخ اندلس خبری به‌دست داده‌اند انعکاس احترام و علاقه به اهل بیت (علیهم‌السلام) در متون ادبی و در مرثیه‌های حسینیه، در سکه‌ها، معماری، در مسابقه نزاع فرقه‌ای، در شعائر دینی و اندیشه فلسفی تشیع در این منطقه ظهور و بروز داشته است. اما سوگمندانه فرهنگ اسلامی اندلس پذیرای اندیشه‌های شیعی نشد و عقاید شیعی در این منطقه رشد نیافت.

نتایج حاصل از تحلیل و ترکیب داده‌های جمع‌آوری شده در این پژوهش نشان می‌دهد که «تقابل و حساسیت عباسیان با فاطمیان و علویان»، «استفاده ابزاری از آموزه مهدویت»، «مبارزه مرابطون با اندیشه‌های شیعی»، «سرکوب حرکت‌ها و قیام‌های شیعی»، «تقابل امویان با شیعیان» از مهم‌ترین موانع زمینه‌ای و اصلی عدم پایداری تشیع در اندلس است.

آنسان که ملاحظه می‌گردد برای آنکه بسترهای عدم پایداری تشیع در اندلس و زوایای گوناگون آن آشکار شود، بایسته است به‌درستی فرایند حضور تشیع در اندلس روشن شود؛ چرا که آگاهی و وقوف بر آن، به فهم دقیق این مسئله، کمک فراوانی می‌کند. از این‌رو نگارنده محترم در این پژوهش مراحل ورود تشیع به اندلس، نقش فاطمیان در گسترش تشیع در اندلس، فرایند انتقال فرهنگ شیعی به اندلس، ابزارها و شیوه‌های شیعیان در انتشار تشیع را نیز، طمح نظر قرار داده است.

گروه پژوهشی تاریخ و تمدن اسلامی در راستای اهداف پژوهشی خود این کتاب را به جامعه علمی و همه علاقه‌مندان به مطالعه در عرصه تاریخ تشیع تقدیم می‌کند تا به این وسیله در فرایند شناسی ظهور و بروز تشیع در اندلس گامی را برداشته باشد. این گروه پژوهشی سعی می‌کند تا با بهره‌گیری از تلاش‌های خالصانه جمعی از پژوهشگران افق‌های جدیدی را فراروی علاقه‌مندان بکشد.

در پایان ضمن تسکیر از نگارنده محترم جناب آقای دکتر حسین خسروی که کتاب حاضر به‌خامه دانش ایشان فراهم آمده؛ از استاد محترم جناب آقای دکتر سید احمد رضا خضری به‌جهت ارزیابی و راهنمایی اثر و از تلاش‌ها و پیگیری‌های جناب آقای دکتر محمدحسین دانشکیا که در پی‌ریزی انتشار این اثر نقشی اساسی داشتند سپاسگزاریم.

معاونت پژوهش قدردان زحمات حجت‌الاسلام دکتر امیر محسن عرفان مدیر محترم گروه پژوهشی تاریخ و تمدن اسلامی و جناب آقای دکتر سید روح‌الله بربرکاری دبیر محترم گروه و نیز جناب آقای علی محمدی کارشناس محترم گروه که در سامان‌یابی این پژوهش سهیم بودند، می‌باشد. در اینجا سزایمند است از جناب آقای دکتر سید سعید روحانی مدیر محترم امور پژوهشی به پاس زحمات بی‌دریغشان و همکاران محترم ایشان که جامه نشر بر این اثر پوشانند صمیمانه تشکر کنیم.

از همه کسانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند، به‌ویژه استادان و دانشورهایی که در این زمینه دانش و تجربه‌ای دارند، خواهشمند است معاونت پژوهش را از پیشنهادهای و راهنمایی‌های خود بی‌بهره نگذارند و از اظهارنظرهای عالمانه خود دریغ نورزند. امید داریم که در روزگاری نه‌چندان دور، سرانجام در بررسی‌های دیگر محققان ابعاد دیگر این مسئله، به شکلی روشمند و از چشم‌اندازهای گوناگون مورد مذاقه قرار گیرد.

فهرست مطالب

۱۳.....	پیشگفتار
۱۷.....	مقدمه

فصل اول: کلیات

(۹۰-۲۹)

۲۹.....	طرح مسئله
۳۲.....	فرضیه اصلی
۳۳.....	فرضیه‌های فرعی
۳۳.....	پیشینه پژوهش
۳۶.....	مبانی نظری
۴۱.....	گونه‌های تشیع
۴۱.....	۱. امامیه
۴۳.....	۲. تشیع زیدیه
۴۴.....	۳. تشیع اسماعیلیه
۴۴.....	۴. تشیع محبتی یا محبان اهل بیت (ع)
۴۵.....	۵. تشیع سیاسی
۴۷.....	بررسی منابع تحقیق
۴۷.....	۱. کتاب‌های تراجم

۵۲	 ۲. تواریخ عمومی اندلس
۵۶	 ۳. آثار ادبی
۶۸	 ۴. کتاب‌های فرق و مذاهب
۷۰	 ۵. آثار جغرافیایی
۷۲	 درآمدی بر تاریخ حضور مسلمانان در اندلس
۷۲	 ۱. اسپانیا پیش از فتح اعراب مسلمان
۷۳	 ۲. اسپانیا از فتح تا سقوط
۷۹	 دوره اموی

فصل دوم: تشیع در اندلس

(۹۱-۱۳۰)

۹۱	 درآمد
۹۸	 ورود تشیع به مغرب
۹۹	 ۱. مرحله اول: از طریق بربرها
۱۰۲	 ۲. مرحله دوم: از طریق حلوانی و سفیانی
۱۱۰	 ۳. مرحله سوم: از طریق علویان در مغرب
۱۱۶	 ۴. مرحله چهارم: ورود پیروان اهل بیت علی و شخصیت‌های علوی به اندلس
۱۱۸	 کوشش فاطمیان برای انتشار تشیع در اندلس
۱۱۹	 مبلغان فاطمی در اندلس
۱۲۰	 ابن هارون بغدادی
۱۲۱	 ابن حوقل نصیبینی
۱۲۲	 تشیع در اندلس در دوران بنی‌امیه
۱۲۳	 جنبش‌های شیعه در اندلس
۱۲۶	 انتقال فرهنگ شیعی به اندلس
۱۲۶	 ۱. سفرهای علمی
۱۳۱	 ۲. فلسفه و کلام

۱۳۳.....	۳. تألیفات شیعی در اندلس
۱۳۴.....	واکنش اموی‌ها بر ضد تشیع در اندلس
۱۳۷.....	۱. سیاست امویان در شمال آفریقا
۱۳۸.....	۲. تبلیغات سنی‌گرایانه اموی‌ها در مغرب
۱۳۹.....	۳. استقبال از پناهندگان سیاسی
۱۴۰.....	۴. تشویق به ردیه‌نویسی در مسائل شیعی آفریقا بر ضد ادریسیان و فاطمیان

فصل سوم: ابزارها و شیوه‌های شیعیان برای انتشار تشیع

(۲۴۲-۱۴۱)

۱۴۱.....	درآمد
۱۴۳.....	ابزارها و شیوه‌های شیعیان برای انتشار تشیع
۱۴۳.....	۱. اشعار شیعه در اندلس
۱۵۹.....	۲. اصول و مبانی اعتقادی و سیاسی مذهب شیعه در شعر اندلس
۱۵۹.....	یک. امامت
۱۶۵.....	دو. سوگواری و مرثیه‌سرایی برای امام حسن علیه السلام
۱۸۱.....	سه. اثبات وصایت
۱۸۵.....	چهار. فضایل اهل بیت علیهم السلام
۱۸۷.....	پنج. هجو دشمنان اهل بیت علیهم السلام و برشمردن زشتی‌های آنان
۱۸۹.....	شش. ابراز مظلومیت اهل بیت علیهم السلام
۱۹۱.....	هفت. شفاعت
۱۹۲.....	هشت. اظهار اعتقاد قلبی به حضرت مهدی علیه السلام
۱۹۳.....	مراحل تقسیم‌بندی شعر شیعه در اندلس
۱۹۳.....	۱. مرحله اول یا مرحله ابن‌هانی (امارت و خلافت) (۴۰۷-۹۲ ق)
۱۹۳.....	یک. شاعران این دوره
۱۹۳.....	دو. ویژگی‌های مرحله اول
۱۹۴.....	سه. مشخصات آثار شعری در این مرحله از نظر فکری
۱۹۶.....	۲. مرحله دوم یا مرحله حمودیان (۵۴۲-۴۰۷ ق)

- ۱۹۸ یک. ویژگی‌های مرحله دوم.
- ۱۹۸ دو. جنبه‌های فکری شعر در این مرحله.
- ۱۹۹ ۳. مرحله سوم یا مرحله پس از حمودیان تا خارج شدن اندلس از دست مسلمانان ...
- ۲۰۰ یک. شاعران این مرحله.
- ۲۰۱ دو. ویژگی‌های مرحله سوم.
- ۲۰۷ سه. رویکرد فکری اشعار این مرحله.
- ۲۰۷ چهار. ادبیات مرثیه‌سرایی در دوره مرابطین ... و موحدون ...
- ۲۱۰ نقش خاندان بنی حمود در گسترش و انتشار فرهنگ و اندیشه شیعی در اندلس.
- ۲۱۳ علوم و عالمان شیعی در اندلس.
- ۲۱۳ ۱. فقه و فلسفه.
- ۲۱۷ ۲. حدیث.
- ۲۲۰ ۳. تاریخ.
- ۲۳۳ ۴. جغرافیا.
- ۲۳۶ ۵. عرفان و تصوف.
- ۲۴۰ ۶. ادبیات.
- ۲۴۰ ۷. هندسه و ستاره‌شناسی.

فصل چهارم: علل عدم گسترش و ناپایداری تشیع در اندلس

(۲۲۴ - ۲۴۳)

- ۲۴۳ درآمد.
- ۲۴۴ موانع زمینه‌ای.
- ۲۴۴ ۱. تقابل عباسیان با علویان.
- ۲۴۸ ۲. تقابل عباسیان با فاطمیان.
- ۲۴۹ ۳. حساسیت عباسیان نسبت به فاطمیان.
- ۲۵۱ ۴. تلاش فاطمیان برای تغییر شعائر مذهبی اهل سنت.
- ۲۵۵ ۵. نقش مصر در روابط فاطمیان و عباسیان.
- ۲۵۶ ۶. عملکرد نظامیه‌ها برضد فاطمیان.

موانع اصلی	۲۵۷
۱. تلاش مورخان اموی و درباری برای پوشاندن واقعیات تاریخ تشیع	۲۵۷
۲. استفاده ابزاری از مهدویت	۲۷۱
مهدویت در آرای محققان اندلسی	۲۷۳
مهدویت از دیدگاه ابن حزم	۲۷۳
مهدویت از دیدگاه ابن خلدون	۲۷۴
۳. مبارزه مرابطون با اندیشه‌های شیعی	۲۷۵
۴. مبارزه فراگیر با حکومت‌های شیعی در خارج از اندلس	۲۷۷
۵. موضع نظام سیاسی اندلس نسبت به تشیع	۲۸۸
۶. هم‌پیمانی امویان با دولت‌های خارجی	۲۹۱
۷. پشتیبانی امویان از مذهب مالکی و گسترش آن در اندلس	۲۹۱
۸. موضع منفی مردم نسبت به تشیع در اندلس	۲۹۶
۹. سرکوب حرکت‌ها و قیام‌های شیعی در اندلس	۲۹۷
۱۰. موضع امویان نسبت به روز عاشورا	۲۹۸
۱۱. عاشورا در آرای محققان اندلسی	۲۹۹
یک. عاشورا از دیدگاه ابن عربی	۲۹۹
دو. فلسفه عاشورا در مقدمه ابن خلدون	۳۰۶
۱۲. مبارزه فراگیر برای از بین بردن ادبیات و شعر شیعی	۳۱۶
۱۳. ایجاد تردید در هویت شیعی شعرا	۳۲۰

فصل پنجم: علل ناکامی بنی حمود در انتشار و گسترش تشیع در اندلس

(۳۲۵-۳۵۴)

زمینه‌های پیدایش بنی حمود	۳۲۵
خلافت بنی حمود و بربرهای شیعه در جنوب اندلس (۴۴۹ - ۴۰۷ ق)	۳۲۸
حکومت بنی مناد در غرناطه (۴۸۳ - ۴۰۳ ق)	۳۳۹
علل ناکامی و ناپایداری تشیع در زمان بنی حمود	۳۵۰

فصل ششم: نتیجه

(۳۵۵-۳۶۰)

۳۵۶	الف) فعالیتهای پیشگیرانه امویان اندلس در برابر گسترش آموزه‌های شیعی
۳۵۷	ب) مبارزه فرهنگی
۳۵۸	ج) مبارزه سیاسی
۳۵۹	پیشنهادهای
۳۵۹	پیشنهادهای پژوهشی
۳۵۹	پیشنهادهای اجرایی
۳۶۱	منابع و مآخذ
۳۹۱	ضمائم

پیشگفتار

اندلس نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری - در کنار دریای مدیترانه واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال - و گاه به تمام آن داده‌اند. اندلس از نام «واندال‌ها» که قبیله‌ای از مردم ژرمن بوده گرفته شده است که در اوایل سده پنجم میلادی پس از تجزیه امپراتوری روم غربی، چندی در جنوب اسپانیا سکنی گزیدند. بعدها این سرزمین همانند سایر نواحی تحت نفوذ اسلام از همان قرون نخستین اسلامی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت.^۱

سرانجام مسلمانان، فتح اندلس را در زمان حکومت ولید بن عبدالملک اموی (۹۶-۸۶ ق) به فرماندهی طارق بن زیاد از سال ۹۲ ق (۷۱۱ م) آغاز کردند و تا سال ۹۵ ق آن دیار را به تصرف درآوردند.^۲ بدین ترتیب اندلس جزو سرزمین‌های اسلامی شد و تحت تأثیر تحولات مثبت و منفی جهان اسلام قرار گرفت. این تأثیرپذیری منحصر به بعد خاصی نبود و تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی زندگی آنان را دربرمی‌گرفت. از سوی دیگر به دوره خاصی نیز اختصاص نداشت؛ به گونه‌ای که روابط و پیوند اندلس با جهان اسلام حتی پس از استقلال و مبدل شدن به یک قلمرو سیاسی خودکفا، در دوره‌های بعد قطع نشد.^۳ هرچند سطح روابط یادشده در دوره‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت داشت.^۴

۱. ابن حزم اندلسی، *جمهرة انساب العرب*، ص ۳۱۰ و ۳۱۷-۳۱۶.

۲. ابن عبدالحکم، *فتوح مصر و اخبارها*، ص ۳۴۴ به بعد؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۲۳۲-۲۲۸؛ طبری، *تاریخ*

الرسول والملوک، ج ۶، ص ۴۶۸؛ مجهول المؤلف، *تاریخ الأندلس*، ص ۱۵۶-۱۵۳؛ عمری، *الفتوح الاسلامیه*،

ص ۱۸۸-۱۷۹؛ Watt, *Historia de la Espana Islamica*, p 20

۳. حجبی، *تاریخ الأندلس*، ص ۴۰-۳۹؛ هیکل، *الأدب الأندلسی*، ص ۲۹-۲۸.

۴. حاکمیت اسلام در اندلس از زمان فتح آن تا سقوط غرناطه در سال ۸۹۷ ق (۱۴۹۲ م) به مدت هشت قرن

تاریخ اندلس به‌ویژه مورد توجه پژوهشگران معاصر قرار گرفت. طی این دوره مستشرقان و پژوهشگران عرب برخی از منابع نظم و نثر اندلس را چاپ و منتشر کردند.^۱ این منابع به‌وضوح نشان می‌دهد که اندلس از نظر فکری و سیاسی تحت تأثیر مشرق قرار داشت.^۲ همین امر باعث شد تا برخی از پژوهشگران اظهار نمایند که اندیشه و فرهنگ و تمدن اندلس در دوران حکومت اسلامی زاینده افکار و فرهنگ و سیاست شرق بوده است.^۳ از سوی دیگر، منابع یادشده نشان

ادامه یافت. اندلس در این مدت چند دوره به خود دید که هریک از آنها ویژگی خاص خود را داشت. این دوره‌ها را به‌طور کلی می‌توان این‌گونه برشمرد: یک. دوره فتح از ۹۵ - ۹۲ ق (۷۱۴ - ۷۱۱ م)؛ دو. دوران والیان از ۱۳۸ - ۹۵ ق (۷۵۵ - ۷۱۴ م) که برخی از مورخان، آن را یک دوره واحد برشمرده‌اند؛ سه. دوره امارت‌نشینی از ۳۱۷ - ۱۳۸ ق (۹۲۹ - ۷۵۵ م) که از ورود عبدالرحمان الداخل تا اعلام خلافت از سوی عبدالرحمان الناصر (۳۱۷ ق ۹۲۹ م) ادامه می‌یابد؛ چهار. عهد خلافت از ۴۲۲ - ۳۱۷ ق (۱۰۰۹ - ۹۲۹ م)؛ پنج. دوران ملوک الطوائف از ۴۸۵ - ۴۲۲ ق (۱۰۹۱ - ۱۰۰۹ م)؛ شش. دوران مرابطین و موحدین از ۴۴۴ - ۳۲۰ ق (۱۲۲۳ - ۱۰۹۱ م). در این دوره ابتدا دولت مرابطین زمام امور را در اختیار گرفت که حکومت آنها در حدود سال ۵۲۰ ق (۱۱۳۴ م) پایان یافت. اندلس پس از آن تحت حاکمیت دولت موحدون قرار گرفت. این دوره تقریباً به سال ۶۲۰ ق (۱۲۲۳ م) به پایان رسید. از این دوره به‌عنوان دو دوره مستقل می‌توان نام برد. هفت. دوران مملکت غرناطه از ۸۹۲ - ۶۲۰ ق (۱۴۹۲ - ۱۲۲۱ م) که طی آن دولت بنی‌الأحمر شکل گرفت و بیش از دو قرن و نیم دوام یافت. با فروپاشی این دولت حاکمیت اسلام و قدرت مسلمانان در اندلس نیز پایان می‌یابد. (حجی، *تاریخ الأندلس*، ص ۴۰ - ۳۹)

۱. شیخه، *القیم والخصال*، ص ۷ - ۶.

۲. برخی افراد از اسپانیایی‌هایی که به بررسی میراث اندلس پرداخته‌اند، به‌عنوان مستعرب یاد کرده‌اند. این نام برای نخستین بار بر گروهی از جامعه اندلسی اطلاق شد که از سبک‌نویسان اصلی اندلس بوده‌اند و به زبان عربی سخن می‌گفتند و از نظر خوراک و پوشاک شبیه آداب و رسوم عرب می‌زیستند و زبان عربی را فرا گرفته بودند. با این‌همه، ایشان چه مسیحی و چه یهودی بر آیین خود ماندند. (خفای، *التشعیر*، ص ۱۶) همچنین این اصطلاح به آن گروه از پژوهشگران اسپانیایی اطلاق گردید که به تمسک به تعریف اسلامی درون شبه‌جزیره ایبری و خارج از آن پس از پایان یافتن حکومت اسلامی در اندلس اهتمام ورزیدند. (همان) برخی از محققان اسپانیا ترجیح می‌دهند به آنان به‌جای مستشرق، مستعرب بگویند. شاید بتوان برای این دسته از محققان دلیل و توجیهی یافت؛ زیرا بیشتر آنان میراث شرق را نمی‌خواستند، بلکه به مطالعه میراث نشئت‌گرفته و برآمده از سرزمین خود می‌پرداختند، هرچند که این میراث ریشه در مشرق‌زمین داشته باشد. اصطلاح دیگری به نام «مستاندلسی» وجود دارد که میکال دی ابلزا، (همان، ص ۱۷) شرق‌شناس اسپانیایی آن را بر علمای اسپانیا که به میراث عرب اندلس اهتمام داشتند، اطلاق کرد، اما این اصطلاح از نظر علمی رواج نیافت.

۳. عباس، *تاریخ الأدب الأندلسی*، ص ۳۹؛ کراچکوفسکی، *الشعر العربی*، ص ۱۲.

دادند که اندلس از مذاهب و فرقه‌های اسلامی پدیدار شده در مشرق متأثر نبوده، بلکه کیش «مالکی» داشته است.^۱ این تناقض در ماهیت اطلاعات موجود در منابع یادشده از نظر کمی و کیفی باعث شد تا پژوهش در این موارد رونق گیرد و در نتیجه تحقیقات و بحث‌های علمی جدی صورت پذیرد که در درک بسیاری از ابهامات و برچیده شدن آنها از تاریخ اسلام در سرزمین اندلس، تأثیر به‌سزایی داشته است.

در عین حال کمبود اطلاعات موجود در آن دسته از منابع اندلس که به بعد اعتقادی پرداخته‌اند، باعث کاهش پژوهش‌ها در این باره گردید. از این رو درهای پژوهش درباره مذاهب و فرق اسلامی در اندلس همچنان به روی پژوهشگران باز است. در اینجا تنها ابزار مورد نیاز پژوهشگر دقت نظر و تفحص است تا دریابد که چگونه سایر مذاهب همچون شافعی و حنبلی و فرقه‌های اسلامی مانند خوارج، معتزله و شیعه از کانال‌های مختلف به اندلس راه یافته‌اند. در این میان می‌توان به بررسی مواردی پرداخت که اندلسی‌ها پس از سفر علمی و دینی به مشرق نقل کرده، یا اهالی مشرق زمین پس از سفر به اندلس بازگو نموده‌اند و یا در نتیجه مبارزه سیاسی میان مغرب و اندلس بیان شده است. این دلیل و دلایل دیگر که در ادامه بدان پرداخته می‌شود انگیزه انتخاب موضوع «علل عدم گسترش و ناپایداری تشیع در اندلس» برای این کتاب است:

۱. تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری در مورد تشیع نگاشته شده، اما این پژوهش‌ها از نظر زمانی و مکانی منحصر به مشرق اسلامی (زادگاه تشیع) است. از این رو، این آثار تاریخ تشیع در اندلس را مورد توجه قرار نداده است. پژوهش‌های موجود درباره تاریخ تشیع در اندلس، شمارشان از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رود، ولی با این همه در طرح برخی ابعاد این مسئله پیشگام و راهگشا هستند، هرچند هیچ یک موضوع این رساله را بدین صورت بررسی نکرده‌اند.^۲
۲. تحقیق و پژوهش در مورد تشیع در اندلس برای پر کردن خلأ موجود میان نسل‌های مسلمان یک نیاز علمی به شمار می‌رود. این خلأ در نتیجه محدودیت‌های تاریخی تشیع، از نظر

۱. خفاجی، *التشیع*، ص ۱۷.

۲. تحقیقات و تألیفات بسیاری در مورد شیعه و تشیع نوشته شده است؛ از جمله: الزین، *الشیعة فی تاریخ*؛ محفوظ، *تاریخ الشیعة*؛ غریفی، *التشیع*؛ طباطبایی، *الشیعة فی الاسلام*؛ مغنیه، *الشیعة والحاکمون*. همچنین شماری از تحقیقات علمی به بررسی برخی از ابعاد شیعه پرداخته‌اند؛ همچون: قزوینی، *الفکر الترویجی*؛ فیاض، *تاریخ الامامیه*؛ لیثی، *جهاد الشیعة*.

رهبری و محاصره فکری و سیاسی آن، در ذهن امت مسلمان استحکام یافته است.^۱ پیش از پرداختن به فصل‌ها و بخش‌های این پژوهش اشاره به دو نکته ضروری است:

۱. منظور ما از تشیع در این تحقیق معنای خاص آن یعنی تشیع امامی اثنی عشری نیست، بلکه تمامی فرق تشیع مراد ماست.

۲. در فصل‌بندی پژوهش از شیوه موضوعی استفاده شده و در این باره دوره‌های تاریخی اندلس از نظر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و فکری با ویژگی‌های خاص هریک مورد توجه قرار گرفته است. بدیهی است که افراد نسبت به مذاهب و فرقه‌ها، دارای مواضع و رویکردهای متفاوتی هستند. بر همین اساس باید به هریک از مراحل به صورت مستقل نگریست و در بررسی‌ها، شرایط خاص حاکم بر آن مرحله را در تمامی ابعاد مورد توجه قرار داد. برای مثال نمی‌توان وضعیت معنوی، فرهنگی و سیاسی اندلس در دوره امارت و خلافت (دو دوره حاکمیت دولت اموی) را با وضعیت معنوی، فرهنگی و سیاسی اندلس در دوره ملوک الطوائفی یکسان دانست. بنابراین پژوهش پیش‌رو در قالب یک پیش‌گفتار و شش فصل تنظیم شده است.

مقدمه^۱

حضور شیعیان و ماجرای گسترش تشیع در هر نقطه‌ای از جهان به ماجرای فتوح و کشورگشایی‌های اولیه مسلمانان بازمی‌گردد.^۲ برخلاف تصور برخی کسان، شیعیان هیچ‌گاه از همراهی مسلمانان در فتوح بازمانده و در همه فتوحات در شرق و غرب جهان آن روز حضور داشتند و این را یک ضرورت می‌دانستند؛ زیرا بعد از آن اتفاقاتی که در دهه‌های اول اسلامی رخ داد، احساس کردند اگر خود را از همراهی با حرکت جامعه دور نگاه دارند، به مرور از حرکت عمومی دنیای اسلام و جامعه بازخواهند ماند. با آنکه در پی حوادث تاریخی صدر اسلام فرد دلخواه شیعیان به خلافت نرسید، این موضوع آنها را از همراهی با حرکت کلی مسلمان بازداشت. این همان چیزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بنا بر مصلحت بدان عمل می‌کرد. مثلاً در ماجرای رده، آن حضرت شمشیر به دست گرفت و در برابر شورشیان مرتد به مبارزه برخاست،^۳

۱. آنچه به عنوان مقدمه آمده، متن سخنرانی جناب دکتر سید احمد رضا خضری در پژوهشگاه فرهنگ است.

۲. خضری، «حمودیان و تشیع در اندلس»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۲.

۳. ارتداد در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد و حضرت به مبارزه با آن برخاست، دامنه فعالیت مرتدان در زمان ابوبکر گسترش یافت. از این رو ابوبکر برای سرکوب آنها یازده فرمانده را منصوب نمود و بسیاری در اختیار هریک قرارداد. (طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۳، ص ۲۴۹) خالد بن ولید یکی از این فرماندهان بود که ابوبکر به او سخت عنایت داشت. خلیفه به سپاهیان اعزامی دستور داد هرکس از ارتداد دست نکشد و پیرو اسلام نشود، سوزانده گردد و زن و فرزندانش اسیر شوند و اموالش مصادره شود. (همان، ص ۲۵۲؛ واقعی، *کتاب الرده*، ص ۱۱۱؛ ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۱، ص ۱۶) سرانجام به تفضیلی که در منابع تاریخی آمده غائله مرتدان دفع شد. (برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: غلامی رهقی، *جنگ‌های ارتداد و بحران جانشینی؛ آل یاسین، نصوص الرده*)

همکاری علی علیه السلام در رفع غائله ارتداد: علی علیه السلام در بحران ارتداد، به رغم ناراضی‌اش در مورد خلافت و با

یا در برخی روایات داریم که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به همراه برخی از سران انصار و مهاجرین و فرزندان آنان در ماجرای فتح طبرستان حضور داشته‌اند.^۱ البته منبع نخستین این گزارش، تنها «بلاذری» است که از جهات مختلف قابل نقد و بررسی است، اما در صورت صحت می‌تواند دلیلی بر همراهی بزرگان شیعه در حرکت‌های مهم سیاسی و اجتماعی روزگار خلفای سه‌گانه باشد. از این‌رو، شیعیان در فتوحی که در شمال آفریقا و اندلس اتفاق افتاد،^۲ در کنار سایر مسلمانان حضور یافتند. در این میان در فتح اندلس که از سال ۹۲ هجری آغاز شد، شماری از شیعیان - که البته تعداد آنها به درستی روشن نیست - حضور یافتند و پس از فتح آن دیار در تثبیت اسلام و موقعیت مسلمانان در آنجا کوشیدند. این بدان معناست که هنوز هیچ صفی برای جدایی شیعه و سنی در اندلس وجود نداشته است،^۳ تا آنکه حوادث بعدی اتفاق افتاد. حتی در دوره والیان (۱۳۸ - ۹۵ ق) که تقریباً از زمان فتح اندلس آغاز شد و تا برپایی دولت اموی در اندلس (۴۲۲ - ۱۳۲ ق) تداوم یافت، نیز هیچ خطی برای جدایی صفوف شیعیان از اهل سنت وجود نداشت. تا اینکه پس از فعل و انفعالات گسترده‌ای که در شرق قلمرو اسلامی اتفاق افتاد، دولت اموی به افتاد و دولت عباسی به جای آن قد علم کرد.^۴ عباسیان با استفاده از همه ابزارهای ممکن برای دستیابی به قدرت، وارد صحنه شدند. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای مورد استفاده آنان، بهره‌برداری از نفوذ تشیع و مقبولیت

وجود تحمل دشواری‌های بسیار، برای حفظ اساس اسلام با حلیفه وقت کنار آمد و آنها را در این امر یاری کرد. حضرت بعدها در دوران حکومت خود در ضمن نامه‌ای به مردم مصر وضعیت آن زمان را این‌گونه باز می‌گوید: «به خدا سوگند! هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطر مخطوب می‌کرد که عرب بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، امر امامت و رهبری را از اهل بیت علیهم السلام او بگردانند و خلافت را از من دور سازند. تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجماع مردم در اطراف فلانی [=ابوبکر] بود که با او بیعت کنند، و من دست نگه داشتم (بیعت نکردم)، تا اینکه با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشتند و می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود سازند. (در اینجا بود) که ترسیدم اگر اسلام و اهلس را یاری نکنم، باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از محروم شدن از خلافت و حکومت بر شما بزرگتر بود؛ چراکه این بهره‌دران چند روزه دنیاست که زایل و تمام می‌شود؛ همان‌طور که سراب تمام می‌شود و با ابرها از می‌پاشند. پس در این پیشامدها به پاخاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پابرجا گردید». (تهجد البلاغه، نامه ۶۲)

۱. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۳۰؛ ابونعیم اصفهانی، *ذکر اخبار اصفهان*، ج ۱، ص ۶۹ و ۷۲.

۲. خضری، *تشیع در تاریخ*، ص ۳۳۰.

۳. همان.

۴. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۴۹؛ ابن عنبه، *الفصول الفخریه*، ص ۱۹۷.

خاندان پیامبر ﷺ بود که به ویژه در بخش شرقی خلافت اسلامی جدی تر دنبال می شد.^۱ آنان از این مقبولیت به بهترین شکل ممکن استفاده کردند و با طرح شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» ابزار و نردبانی برای رسیدن زود هنگام به قدرت فراهم ساختند.^۲ این ابزار در واقع راه میان بری بود برای دستیابی به قدرت که به خوبی پاسخ داد و آن گونه که آنان می خواستند، عمل کرد. این موضوعی است که بسیاری از پژوهشگران تاریخ عباسی بدان پرداخته اند.

مکتبه دیگر اینکه در زمان امویان دو جبهه عقیدتی و جدی برای مبارزه با آنان وجود داشت: یکی جبهه شیعیان و دیگری جبهه خوارج.^۳ زمانی که امویان این دو جبهه را زیر فشار گذاشتند، آنان برای رهایی از این تنگنا و برای آنکه بتوانند مجالی برای ورود به دنیای سیاست باز کنند، از مکر خلافت دور شدند: شیعیان به طرف شرق یعنی از عراق و بین النهرین تا خراسان مهاجرت کردند و خوارج نیز به طرف غرب دنیای اسلام، یعنی شمال آفریقا پیش رفتند.^۴ از همین رو، چند قیام شیعی در عراق و ایران به وجود آمد و دامنه آن تا خراسان کشیده شد. از آن جمله قیام های تواین، مختار، زید بن علی، یحیی بن زید و عبدالله بن معاویه از نوادگان جعفر بن ابی طالب است که در بخش شرقی دنیای اسلام به وقوع پیوست.^۵ عباسیان نیز به همین دلیل قیام خود را به شرق کشیدند و با استفاده از زمینه های موجود به قدرت رسیدند.

عباسیان پس از روی کار آمدن متوجه شدند که باید قواعد بازی را برهم زد و ابزارهای مورد استفاده برای دستیابی به قدرت را کنار نهاد؛ زیرا این ابزارها کارایی گذشته را نداشت. از جمله ابزار علاقه به خاندان پیامبر و گرایش به تشیع بود که در این دوره نه تنها سودی برای آنان نداشت، بلکه ممکن بود آنان را دچار دردسر نماید.^۶ از این رو برآن شدند تا نام و خاطره خاندان پیامبر و شعارهایی چون الرضا من آل محمد ﷺ را از ذهن ها پاک کنند. در نتیجه در این دوره فشارها روی شیعه و خوارج ادامه پیدا کرد. در پی آن، امکان فعالیت سیاسی آنان نیز تغییر یافت؛

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۱۶۲-۱۶۱.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۴؛ بلاذری، انساب الأشراف، ج ۴، ص ۱۵۸۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۳۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳۳. یعقوبی شعار را این گونه آورده است: «ادع الی آل محمد».

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۵.

۴. همان.

۵. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۶.

۶. شبرای، الاتخاف، ص ۱۴۷.

به گونه‌ای که شیعیان - که زمینه اقتدار را از خراسان برای عباسیان فراهم کرده بودند - ناچار به سمت شمال آفریقا کشیده شدند و خوارج نیز به سمت خراسان و سیستان رفتند. بدین ترتیب در دوره عباسیان کانون مهم شورش‌های خوارج در خراسان و سیستان و کانون قیام‌های شیعی در شمال آفریقا قرار گرفت.^۱ ناگفته نماند که این اصلی کلی و خلل ناپذیر نیست. از همین روست که می‌بینیم خوارج صفری در شمال آفریقا مشغول فعالیت بودند و دولت بنومردار را بنا نهادند و خوارج اباضی نیز دولت بنورستم را پی‌ریزی کردند و یا در شرق هم شیعیان در قیام شریک بن شیخ مهری شرکت جستند.^۲ اما با این سخن برآنیم تا بگوییم در کانون اصلی فعالیت‌های دو گروه جابه‌جایی شده‌ی صورت گرفت. شیعیان در شمال آفریقا نخست در قیام ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن عليه السلام شرکت کردند و حکومت ادريسیان را در مغرب پدید آوردند و چندی بعد نیز به قیام اسماعیلیه پیوستند و حکومت و خلافت فاطمی را تشکیل دادند. البته چون فاطمیان برآن بودند تا به کانون قدرت، یعنی عباسیان، نزدیک شوند و قدرت را از آنها بگیرند، بعدها به سمت شرق آمدند و مصر را بایختند و خود قرار دادند و برای آن برنامه‌ریزی کردند.^۳

هم‌زمان با تحت فشار قرار گرفتن شیعیان و خوارج از سوی عباسیان، بازماندگان اموی نیز زیر فشار و تحت تعقیب قرار گرفتند. در واقع عباسیان بیم آن داشتند که بازماندگان اموی روزی مدعی قدرت شوند و دیر یا زود برای دستیابی دوباره به قدرت اقدام نمایند. از همین رو نسل‌کشی بنی‌امیه را به راه انداختند که در نوع خود اولین نسل‌کشی در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود.^۴ صرف نظر از اغراق‌های صورت گرفته، روایات فراوانی درباره کشتار بی‌رحمانه امویان در آثار تاریخی موجود است. در این کشتارهای بی‌رحمانه، یکی از بازماندگان اموی به نام عبدالرحمان از دست تعقیب‌گران عباسی گریخت و از طریق شمال آفریقا خود را به اندلس رساند.^۵ این قطعه بریده از دنیای اسلام تنها‌ترین سنگری بود که می‌توانست جان او و دیگر امویان را نجات دهد و از سویی محل حکومت اینان باشد. وی پس از آن، حکومت امویان را در

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. اسماعیل، الخوارج، ص ۱۱۹-۱۱۸.

۳. مقریزی، الخطط والآثار، ص ۹۴.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۶؛ اصفهانی، الأغانی، ج ۴، ص ۳۳۷.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۲.

اندلس احیا نمود. او و هم‌سنگران‌ش به‌خوبی درک کرده بودند که اگر اندلس را نیز از دست بدهند، مسلماً باقی‌مانده امویان قتل عام خواهند شد. در نتیجه با چنگ و دندان درصدد حفظ اندلس برآمدند. از این‌رو به‌سرعت پایگاه خود را در آن دیار استوار ساختند و سپس تا آنجا که توانستند، هر چیزی را که ممکن بود پایه‌های حکومت آنها را تضعیف نماید، از میان بردند. از آن جمله، هرگونه گرایش به تشیع و خاندان پیامبر ﷺ بود؛ چراکه عباسیان خود را از خاندان آن حضرت و خود را وارث ایشان می‌دانستند. از همین‌رو، هرگونه گرایش به تشیع و خاندان پیامبر را به‌طور عام و گرایش به عباسیان را به‌طور خاص زیر نظر گرفتند و از آن جلوگیری کردند. در واقع فعالیت‌های این چینی در اندلس به‌معنای فعالیت برای براندازی امویان به‌شمار می‌رفت. در نتیجه کوچک‌ترین حرکتی که از آن بوی تشیع می‌آمد، از نظر امویان محکوم و مطرود بود.

این در حالی است که شیعیان در دیگر سرزمین‌های اسلامی زندگی عادی خود را داشتند؛ مانند امام صادق علیه‌السلام که منصور اینان را بارها به مدینه فراخواند تا از کارها و برنامه‌های او با خبر شود. وقتی می‌دید که ایشان به کارهای علمی مشغول‌اند، امام را با احترام به مدینه بازمی‌گرداند.^۱ حتی بر پایه برخی روایات شکاری از یاران ائمه علیهم‌السلام به دستگاه خلافت نفوذ کرده بودند تا بهره‌ای از قدرت برای روز مبادا داشته باشند.^۲ اما در اندلس هیچ‌یک از اینها نبود و هرکس که در آنجا گرایشی به‌سمت تشیع داشت، یا محکوم به اعدام و ارتداد می‌شد، یا دست‌کم اخراج می‌گشت؛ چنان‌که در دوران «عبدالرحمان داخل» سه قیام علوی شیعی صورت گرفت که هر سه به شدیدترین وجه سرکوب شدند.^۳ یکی از آنها قیام شقناء بن عبدالواحد مکناسی است. او بربری بود و خود را منتسب به خاندان پیامبر از اولاد امام حسین علیه‌السلام می‌دانست و نام عبدالله بن محمد را بر خود نهاده بود. کار وی در شرق اندلس پیش رفت و مدت‌ها طول کشید. عبدالرحمان پس از یازده سال سرانجام قیامش را سرکوب کرد و یارانش را برانگیخت تا شبانه او را کشتند.^۴ دیگری قیام علاء بن مغیث یحصبی است که به

۱. کلینی، *اصول کافی*، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۴۴۷.

۳. مجهول المؤلف، *أخبار مجموعه*، ص ۱۴؛ ابن عذاری مراکشی، *البيان المغرب*، ج ۲، ص ۸۱.

۴. ابن اثیر، *الكامل*، ج ۵، ص ۵۸.

طرف‌داری از عباسیان صورت گرفت. وی به منصور نامه نوشت که اگر حکومت اسپانیا را به من واگذار کنی، من آن را از چنگ امویان درمی‌آورم. منصور نیز با خوشحالی پذیرفت. اما وقتی عبدالرحمان داخل برعلاء بن مغیث دست یافت، سراو را از تن جدا کرد و همراه با منشور و نامه منصور در زنبیلی گذاشت و برای او که به حج رفته بود، فرستاد. تا بدو بفهماند که این پاسخ نه‌طئه‌ای است که بر ضد من کرده‌ای.^۱ از این مجمل بخوانید حدیث مفصل را که بر شیعیان در صورت اظهار تشیع چه می‌گذشت. این سیاست کم‌و‌بیش در تمام دوره حکومت و خلافت اموی، یعنی تقریباً تا اوایل سده پنجم هجری تداوم یافت.

دامنه مبارزه امویان با شیعیان تنها درونی نبود، بلکه آنان مثلاً در برابر تشکیل حکومت ادریسیان در شمال آفریقا موضع نشان دادند و به‌طور مرتب علیه آنان فعالیت می‌کردند.^۲ این نکته از نظر محققان، کمی دور مانده است. لازم به ذکر است قبل از اینکه فاطمیان دولت ادیسی را دست‌نشانده خود بسازند، این امویان اندلس (به‌ویژه حکم دوم) بودند که پایه‌های حکومت آن را چنان سست کردند که فاطمیان توانستند آنها را آسوده‌تر به زیر فرمان خود درآورند.^۳ امویان تقریباً در تمامی شورش‌هایی که بر ضد ادریسیان شکل گرفت، دست داشتند. آنها به‌خوبی می‌دانستند که ادریسیان از اولاد امام حسن مجتبی هستند و خلافت نیز حق آنان است و در اندیشه آنها هرکسی غیر از آنان - همچون امویان اندلس و عباسیان - غاصب حکومت‌اند.^۴ با آنکه هارون الرشید دولت اغالبه را در تونس کنونی به‌وجود آورد تا جلوی نفوذ ادریسیان را بگیرد، حتی یک لشکرکشی کوچک از ادریسیان علیه عباسیان در تاریخ دیده نشده است؛ چراکه امویان چنان آنها را درگیر چالش کرده بودند که دیگر توان و فرصت مقابله با عباسیان و عمال آنها را نداشتند.^۵ سرانجام نیز امویان آخرین بازماندگان ادریسی را به اندلس بردند و واپسین فرمانروای آنان را سرنگون نمودند.^۶

همچنین باید توجه داشت که این نبرد نه‌تنها در عرصه بیرونی و فیزیکی، بلکه حتی در

۱. همان، ص ۲۲.

۲. ابن سعید، المغرب، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. مؤنس، معالم تاریخ المغرب والاندلس، ص ۱۳۱.

۴. همان.

۵. ابن سعید، المغرب، ج ۱، ص ۱۸۲.

۶. همان.

میدان فکر و عقیده دنبال شد و کار بدان جا کشید که مثلاً الناصر خلیفه اموی افرادی را اجیر کرد تا علیه تشیع کتاب بنویسند و شعر بگویند.^۱ از آن جمله ابن عبدربه نویسنده *العقد الفريد* است که به تشویق او یا جانشینش مستنصر، شعری گفت که در آن حتی نام امام علی علیه السلام را به عنوان خلیفه چهارم حذف کرد و نام معاویه را به جای او گذاشت.^۲ در مقابل نیز المعز فاطمی شاعری از دربار خود را برانگیخت تا شعری در برتری امام علی علیه السلام بگوید و او را به عنوان فرد اول و خلیفه بلافصل پیامبر معرفی کند.^۳ این بدان معناست که ماجرا از جنگ فیزیکی فراتر رفته و به جنگ فکری و عقیدتی و نبرد در میدان سیاست و برنامه‌ریزی‌های سیاسی نیز کشیده شده بود. براساس آنچه گذشت، در این دوره خفقان‌آور تحرک چندانی از شیعیان دیده نشد و به همین دلیل پایگاه تشیع از همان روز اول در اندلس به صورتی سست و ناپایدار بنا گردید.

این دوران سبزی شد تا اینکه در آستانه فروپاشی خلافت اموی در اندلس، افرادی از خاندان شیعی مذهب حمودی برای مدت کوتاهی خلافت را به دست گرفتند و به صورتی ناپایدار و ناپیوسته بر مسند خلافت تکیه زدند.^۴ بنی حمود از خاندان فردی به نام علی بن حمود و از بازماندگان امام حسن مجتبی علیه السلام بودند.^۵ به بیانی دیگر، حمودیان از اولاد ادریسیان شمال آفریقا و از بازماندگان ادریس حسی به شمار می‌رفتند. آنان نخست در منطقه شمال آفریقا در نزدیکی مرز با اندلس (نجر) پایگاهی داشتند؛ بدین صورت که علی بن حمود و برادرش قاسم بن حمود از سوی امویان در منطقه مرز شمالی مغرب - یعنی در طنجه و سبتة - و منطقه‌ای در جنوب اندلس به نام الجزیره فرمان می‌راندند.^۶ در همین حال علی بن حمود با استفاده از آشفتگی اوضاع در دربار اموی در دوره سلیمان و با بهره‌ای که سبزی که بربران به او کردند، بر کوردبا یا قرطبه آن روز تسلط یافت و خلافت را از چنگ سلیمان اموی درآورد. وی سپس سلیمان را به قتل رساند و خود را خلیفه خواند.^۷

۱. ابن عذاری مراکشی، *البيان المغرب*، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲. ابن اثار، *التكملة*، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ابن بسم، *الذخيرة*، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۱.

۴. مقرئ، *نفع الطیب*، ج ۲، ص ۲۷-۲۵.

۵. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۲۸۴؛ ابن حزم اندلسی، *جمهرة انساب العرب*، ج ۱، ص ۴۹.

۶. ابن عذاری مراکشی، *البيان المغرب*، ج ۳، ص ۱۱۳.

۷. همان، ج ۳، ص ۱۲۰؛ ابن خلدون، *العبر*، ج ۴، ص ۱۵۲؛ آیتی، *اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، ص ۱۰۳.

می‌توان گفت با خلافت او روزه‌های امید برای شیعیان در اندلس باز شد، اما به دلیل حوادث و رویدادهای بعدی همین روزه نیز بسته گشت؛ چراکه اولاً حمودیان به هیچ‌رو نمونه یک حکومت سیاست‌مدار و برنامه‌ریز و آگاه به زمان نبودند. آنان کسانی بودند که بر یک جریان یا یک موج سوار شدند و قدرت را به دست گرفتند، اما توانمندی لازم برای نگهداری آن را نداشتند. ازاین‌رو، پس از هجده ماه همین علی بن حمود به دست برادرزاده‌اش از خلافت برافتاد.^۱

دوم اینکه اختلافات درونی حمودیان و جنگ‌هایی که میان برادران و برادرزادگان و اعمام و بنی‌اعمام آنها رخ می‌دهد، موجب شد تا دوازده نفر از این خاندان در این فاصله کم که کمتر از پنجاه سال است (۴۰۷ تا ۴۴۹ یا ۴۵۷)، به حکومت برسند.^۲ حتی در میان دوازده نفر گاهی برخی از امویان نیز به خلافت می‌رسیدند. به‌هرحال این جنگ‌های خاندانی عامل مهمی است که اجازه نداد تا خلافت حمودی استوار شود و بتواند برای گسترش تشیع گام مؤثری بردارد.^۳

سوم آنکه حمودیان درواقع نماینده اقلیت شیعه بودند و در مذهب خود چندان استوار و راسخ نبودند. آنان آشکارا مدافع مذهب خود نبودند و اهل تسامح بودند و تصور می‌کردند این تسامح آنها را نگاه می‌دارد. همین سیاست آنان را هم از حکومت و هم از ترویج مذهب بازداشت. با این‌همه در آنجا روزه‌هایی از امید را در برابر شیعیان باز کردند؛ به‌گونه‌ای که تحت حمایت آنها تعداد زیادی شاعر شیعی به ظهور رسیدند. این خود نشان می‌دهد که شیعیانی در اندلس بوده‌اند و نمی‌توانستند مذهب خود را آشکار کنند.^۴

همان‌گونه که می‌دانید، قرن چهارم و پنجم، قرن مبارزات و هم‌آوردی‌های ادبی است؛ زمانی است که در عراق امثال مهیار دیلمی و سیدرضی با استفاده از ادبیات به توسعه تشیع مشغول هستند.^۵ درواقع ادب شیعی نخستین ادب انقلابی است که بسیاری از قدامت‌مندان احمد امین بدان اشاره کرده‌اند. اساساً ادبیات شیعه در حوزه مقاومت و مبارزه پیشتر است.

۱. نعی، *دولت امویان در اندلس*، ص ۴۶۶.

۲. مقری، *نفع الطیب*، ج ۲، ص ۲۷-۲۴؛ لوئینیا، *الحمودیان*، ص ۵۱-۵۰.

۳. ابن‌بسام، *الذخیره*، ج ۱، ص ۱۴۱؛ مقری، *نفع الطیب*، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴. خضری، «حمودیان و تشیع در اندلس»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۳.

۵. همو، *تشیع در تاریخ*، ص ۳۳۹.

نهضت ادبی شیعه در اندلس نیز از همین جا آغاز می‌شود و کسانی چون ابن حنات، ابن مقانا و قسطلی در قالب ادبیات و شعر به بیان افکار و اعتقادات شیعی می‌پردازند.^۱

این آزادی‌های ظاهری و فریبنده یک مدت افراد را مشغول می‌کند و عده‌ای اظهار تشیع می‌کنند. اما بعد از سقوط دولت بنی حمود و امویان، دوره ملوک الطوائف شروع می‌شود که دوره آغاز فاجعه برای اندلس است؛^۲ زمانی است که اندلسیان به شدت ضعیف شده‌اند و جبهه مسیحی به بازپس‌گیری اندلس اقدام می‌کند. این نهضت از شمال شروع و قدم به قدم بخش‌های از دست‌رفته اندلس از مسلمانان بازپس گرفته شد. جبهه‌های اصلی این حرکت سرانجام متحد شده و آرام‌آرام از شمال به سمت جنوب آمدند و بخش‌های مختلف را بازپس گرفتند. در این مدت همه مسلمان‌ها - چه سنی چه شیعی - در خطر بودند.^۳

در این دوره نبرخی از علمای برجسته شیعی در اندلس خیلی دیر سر بر آوردند. از جمله آنها ابن اثار، صاحب کتاب مشهور *در السمط فی خبر السبط* است که یکی از مهم‌ترین و بهترین مقتل‌ها در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود؛^۴ چراکه ابن اثار یک شیعه راستین بوده و از سر صدق این کتاب را نوشته است. این کتاب نه تنها درباره امام حسین علیه السلام، که حتی درباره امام علی علیه السلام و خاندان امام حسین علیه السلام مطالب بسیار سودمندی دارد. او که این کتاب را می‌نویسد، آراگونی‌ها به شهر او، یعنی والنسیای امروزی می‌رسند که شهری بندری در شرق اندلس است. ابن اثار از آنجا فرار کرد و به تونس (افریقیه آن روز) پناه می‌برد. ابتدا از او استقبال می‌کنند، اما بعدها به خاطر اعتقادات شیعی به شدت مورد تفرقه قرار می‌گیرد؛ تا جایی که او را می‌بندند و عده‌ای با نیزه به او حمله می‌کنند و وی را به قتل می‌رسانند و آثار و جنازه‌اش را به عنوان اینکه مرتد است، به آتش می‌کشند.^۵

این مرگ سوزناک، درواقع مرگ نهضت رو به رشد تشیع در اندلس نیز بود. از این پس جامعه مسلمانان اندلس اعم از شیعه و سنی از هم پاشیده می‌شود؛ به گونه‌ای که سال‌ها بعد همگان مجبور می‌شوند در قالب اهل ذمه زیر سلطه مسیحی‌ها زندگی کنند (یعنی جریان اهل ذمه).

۱. همو، «حمودیان و تشیع در اندلس»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ص ۷۳-۶۹.

۲. ابن خلدون، *العبر*، ج ۴، ص ۱۵۶-۱۴۱.

۳. عنان، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ج ۴، ص ۲۹۵-۲۹۳.

۴. لسانی فشارکی، «ابن اثار»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*.

۵. همان.

برعکس می‌شود). در این مدت که سال‌ها به طول می‌کشد اذیت و آزار مسلمانان و حتی اخراج آنها پیش می‌آید که در نوع خود بسیار غم‌بار است.^۱

این وضع تا روزگار ما ادامه پیدا می‌کند. گرچه آمار درستی از شمار مسلمانان اسپانیا وجود ندارد، از آمارهای غیررسمی برمی‌آید که شمار مسلمانان در اندلس در سده بیستم که آمارگیری‌ها شروع می‌شود، به صد هزار نفر می‌رسیده است.^۲ این در حالی است که مسلمانان هشت قرن بر آنجا سلطه داشتند.^۳ در همین آغاز سده بیست، شمار مسلمانان انگلیس و فرانسه بیشتر بوده است. این وضع تا به حال هم ادامه یافته است، ولی اکنون هیچ آمار دقیق و درست و معتبری از مسلمانان هیچ‌یکه شیعه و چه سنی - وجود ندارد؛ چراکه بین دولت و دولتمردان و خود مسلمانان در ارائه آمار، اختلاف شدیدی وجود دارد و دولت نمی‌خواهد بپذیرد که آنجا مسلمانان زیادی ساکن‌اند.

خوش‌بینانه‌ترین آمار دولتی از مسلمانان اسپانیا حدود نیم میلیون نفر است،^۴ اما مسلمانان آمار خود را یک تا یک و نیم میلیون نفر می‌دانند. اگر دولت این را بپذیرد، جمعیت مسلمان حدود ۲/۵ درصد از جمعیت اسپانیا خواهد بود که در این صورت می‌توانند مطالبات زیادی داشته باشند؛ درحالی‌که گروه‌هایی هستند که با یک درصد جمعیت، نماینده، مجامع و NGO دارند. از این رو بدیفرتن چنین آماری و پیامدهای آن، کار ساده‌ای نیست. درنتیجه آنها زیر بار نمی‌روند و مسلمانان نیز اصرار دارند که ما این تعداد جمعیت را داریم.

انگلستان در بدبینانه‌ترین حالت حدود چهار میلیون، و فرانسه و آلمان نیز همین مقدار مسلمان دارد. وقتی اینها را مقایسه کنید، درمی‌یابید که انگلستان با اینکه هیچ فاتح مسلمانی به آن راه نیافته و یک جزیره است، اکنون چهار میلیون مسلمان دارد؛ درحالی‌که اسپانیا با وجود هشت قرن حضور اسلام حدود یک میلیون مسلمان را در خود جای داده است. در زمینه تشیع نیز آمار همین‌گونه است. در انگلستان و فرانسه شیعیان بیشتر با مهاجرت به آنجا راه یافته‌اند. از چهار میلیون مسلمان فرانسه ۱۵ تا ۲۰ درصد شیعه هستند.

۱. آیتی، *آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، ص ۲۰۰-۱۹۷؛ مقری، *نفع الطیب*، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲. پژوهشگاه فرهنگ، سخنرانی دکتر خضری.

۳. مقری، *نفع الطیب*، ج ۱، ص ۴۴۷.

۴. پژوهشگاه فرهنگ، سخنرانی دکتر خضری.

در اسپانیا حدود ده هزار نفر ایرانی زندگی می‌کنند که عموماً شیعه محسوب می‌شوند،^۱ هرچند برخی از ایرانی‌های اسپانیا خیلی پایبند به مسائل دینی و مذهبی نیستند و بیشتر بر ایرانی بودن خود پافشاری می‌کنند. و همچنین حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار مغربی و عرب مهاجر در اسپانیا زندگی می‌کنند که به شدت در حفظ مسائل دینی خود پایبند هستند. حتی ممکن است فردی که در مغرب نماز نمی‌خوانده، به مسائل دینی پایبند نبوده، اکنون در اسپانیا کاملاً برعکس شده است و هم نماز می‌خواند، هم روزه می‌گیرد و پایبندی بیشتری به اسلام و مسائل اسلامی دارد و هم مسائل انسانی اسلام را رعایت می‌کند. اما با تأسف ایرانی‌ها این گونه نیستند. علاوه بر ده هزار ایرانی، حدود سه تا چهار هزار نفر شیعه از لبنان، سوریه، عراق، پاکستان، آذربایجان، هند، بحرین، امارات و دیگر کشورها داریم. تأکید می‌نمایم که این آمارها دقیق نیستند، ولی اگر این طور تخمین بزنیم و اگر این شیعیان سیزده هزار نفری در مقایسه با آن یک میلیون نفر مسلمان قرار گیرند، یک درصد خواهند شد. در همه جای دنیای اسلام، شیعیان حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد هستند، اما در اسپانیا فقط یک درصد است.

مشکلات شیعیان در اسپانیا

متأسفانه مشکلات شیعیان در اسپانیا بسیار زیاد است که به جنبه‌های مختلف برمی‌گردد. بزرگ‌ترین مشکل این است که تشیع در آنجا متولی و رهبر خاصی ندارد؛ درحالی که اهل سنت متولیان مختلف و جدی دارند که اولین و مهم‌ترین آنها عربستان سعودی است. دولت عربستان با دیدگاه حکومتی خاصی که در باب اسلام دارد، خیلی جدی کار می‌کند؛ به گونه‌ای که در شهرهای مادرید، مالاگا، ماریبیا و المریا مسجد ساختن و در جاهای دیگر در حال ساختن مراکز فرهنگی و مذهبی است. مثلاً در مادرید مسجدی به نام مرکز فرهنگی اسلامی ساخته شده که ظاهراً متعلق به همه مسلمان‌ها هست، اما تولیت، اداره و نگهداری آن با عربستان است. درواقع این مسجد در حکم رایزن فرهنگی عربستان است. این مسجد با زمینی حدود چهار یا پنج هزار متر، یک کتابخانه بزرگ با ده‌ها هزار جلد کتاب دارد و یک مصلاهی بزرگ که در آن نمازهای پنج‌گانه و نمازهای جمعه و اعیاد در آن برگزار می‌شود. علاوه بر موارد فوق یک مدرسه عربی اسپانیولی، یک مدرسه علمیه، چند سالن کنفرانس، یک رستوران بزرگ، چند فروشگاه، یک غسل‌خانه و چندین مجموعه فرهنگی دیگر نیز دارد، و این فقط یکی از مساجد آنهاست.

از نظر حمایت‌های مالی نیز شواهد متعددی گواه آن است که این گونه مراکز فرهنگی مستقیم و غیرمستقیم مورد حمایت دولت عربستان است. نیز می‌توان گفت بیشتر ترجمه‌هایی که از قرآن کریم به اسپانیولی وجود دارد، با حمایت و هدایت عربستانی‌ها صورت گرفته است. البته بعدها با رایزنی فرهنگی کشورمان ترجمه‌ای اسپانیولی نیز به همت آقای راثول (یا جعفر) گنزالس با نگاه شیعی یا حداقل بی‌طرفانه فراهم و چاپ شده است.

خلاصه آنکه رقبا به‌طور جدی در آنجا مشغول کارند. درهمین حال موج مهاجرین از مغرب و شمال آفریقا یعنی تونس و الجزایر به سمت اسپانیا در حال حرکت هستند. این مساجد اولین جایی هستند که این‌ها را برای نماز و انجام عبادات جذب می‌کنند.

با این توصیف آیا واقعاً ضرورت ندارد یک یا چند پایگاه وجود داشته باشد تا شیعه را معرفی کند؟ شیعیان هیچ مکانی برای انجام فعالیت‌هایشان ندارند.